

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و اشرف بريته محمد و آله الطاهرين، لاسيما بقية الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الاولين و الاخرين.

قال الله عزوجل: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»<sup>۱</sup>

### ادامه بررسی نقد نویسی بر علیه امامت شیعه

#### نمونه ای از کتبی که در قرن هشتم بر علیه تشیع نگاشته شده

کتاب منهاج السنه ابن تیمیه در رأس کتبی است که در قرن هشتم نوشته شده

این کتاب به عنوان رد بر کتاب منهاج الکرامه علامه حلی نوشته شده و ای کاش رد علمی بود و ما همیشه دعوت می کنیم به بحث علمی و هیچ ابایی نداریم از این که بر طبق موازین علمی و بر اساس آداب بحث و محاوره بحث بشود.

اما ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه تا توانسته خلاف واقع گفته و تا توانسته توهین کرده و هتک کرده و سب و شتم کرده. کار را به جایی رسانده که برخی از بزرگان علمای اهل سنت بر حرفهایش اعتراض کردند؛ مثلاً حدیث مؤاخات را تکذیب کرده، درحالیکه حدیث مؤاخات از احادیث مسلم است. ابن حجر عسقلانی رسماً کلام او را رد میکند و می گوید: حدیث مؤاخات حدیثی است ثابت و مؤاخات دو مرتبه بوده، یک مرتبه در مکه بوده و یک مرتبه در مدینه و در ورود پیامبر اکرم بین اصحابشان برادری ایجاد کردند و در هر دو مرتبه امیرالمومنین برادر ایشان بودند.

ابن حجر عسقلانی از علمای بزرگ اهل سنت است که در مباحثش تعصب دارد اما بر ابن تیمیه ایراد می گیرد که تا این اندازه از تعصب را هم ابن حجر عسقلانی قبول نکرده. کتاب منهاج السنه در تیراژ میلیونی در سراسر دنیا مجاناً توزیع شده و از این کتاب ترویج می کنند و حرف های او سند شده در این کتاب برای متاخرین از او.

روش های علمای زمان ما و نویسندگان معاصر، در برابر ما، نوعاً روش ابن تیمیه است. بنده کتابی به نام سیری در منهاج السنه نوشته ام و به روش های او اشاره کرده ام و برای هر قسمی شاهدهی و نمونه ای از حرف های او آورده ام.

### روش های ناصحیح ابن تیمیه در نقد شیعه

(۱) یکی از روش های ابن تیمیه پرداختن به مسایل فرعی به جای پرداختن به مسایل اصلی است.

کسانی که در باب مناظره می خواهند مهارت پیدا بکنند؛ باید توجه داشته باشند که در خیلی از مواقع برای منحرف کردن بحث، امری را عنوان می کنند. مثلاً چرا شما روی مهر سجده می کنید؟ چرا در وضو این طوری وضو می گیرید؟ چرا پا را مسح می کنید؟ یا چرا این چنین طواف می کنید؟ متوجه باشیم که روش های انحرافی است.

می بایست در مباحثمان همیشه فرع را به عکس برگردانیم، مثلاً می گویند چرا اینجوری وضو می گیرید؟ می گوئیم: امام صادق فرمودند. می گوید: امام صادق چه کسی است؟ می گوئیم: امام معصوم است از ائمه ی اثنی عشر.

راجع به امامت امام صادق بحث کن و عصمت اون حضرت را مورد نظر و توجه قرار بدهیم، که اگر امامت حضرت تمام شد سپس عصمت آن حضرت تمام می شود و قول آن حضرت برای ما حجت خواهد بود. بنابراین من اینچنین وضو می گیرم. باید فرع را برگرداند به اصل و مبادا گرفتار فرع بشویم و بحث اصلی مغفول عنه بشود.

این از آداب مناظره است و یکی از ترفند های خصم ما، امروزه همین است. می گویند: خمس واجب نیست! می گویند: حکمی را که خلیفه ی دوم تحریم کرد، شما چرا بر حلیت آن اصرار دارید! و امثال ذلک را مطرح می کنند؛ برای اینکه ما را مشغول کنند اما باید اصل مسئله را که عبارت است از امامت، طرح بکنیم و خصم را وادار کنیم به اینکه راجع به امامت چه داری و ائمه ی خود را به چه دلیل اعتقاد داری و ادله ی تو از کتاب و سنت بر امامت آنها چیست؟

۲) یکی دیگر از روش های ابن تیمیه، خروج از بحث است. از بحث خارج می شود و اطاله ی سخن می کند تا اصل مطلب فراموش شود. لذا در مناظره باید مواظب باشیم تا طرف مقابل، با اطاله ی سخن موجب فراموشی حرف های ما نشود.

۳) دیگر از روش های ابن تیمیه، هیاهو در بحث ها است. در بحث ها خیلی شلوغ می کند.

در صدر اسلام در بین بعضی از صحابه ی رسول الله صلی الله علیه وآله که نمی خواستند حقایق به دیگران برسد و کلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله شنیده شود در حضور حضرت هیاهو می کردند تا کلام حضرت شنیده نشود. اینکه حضرت فرمودند: «الائمة بعدی اثنی عشر» هیاهو کردند و اینقدر سروصدا کردند که ذیل کلام پیغمبر شنیده نشد. کسی از دیگری پرسید که ذیل کلام حضرت چه بود؟ گفتند: «قال صلی الله علیه وآله: الائمة من قریش». و حال اینکه حضرت فرمودند: «الائمة من بنی هاشم» کلمه «من بنی هاشم» در منابع بسیار بسیار نادر آمده؛ چون نگذاشتند کلام رسول الله صلی الله علیه وآله درست نقل شود.

۴) یکی دیگر از روش های ابن تیمیه، یک بام و دو هوا بودنش است. آنوقت که می خواهد حدیثی را به اثبات برساند، می گوید: این حدیث در بخاری است. اما وقتی حدیثی از بخاری در مقابل او نقل شود، می گوید: «إن فی البخاری اغلاطا» آنوقتی که خودش نقل می کند، کتاب بخاری معتبر است اما وقتی شما استدلال کنید به حدیثی از بخاری، می گوید: در بخاری غلط هایی موجود است.

آنجایی که بخواهد، کتاب، حدیث یا مولفی را قبول می کند و آنجایی که نمی خواهد، همان ها را رد می کند. تاریخ طبری را تا به نفعشان باشد، نقل می کنند اما اگر شما مطلبی نقل کنید، می گویند: طبری شیعی است.

تفسیر ابن ابی حاتم راضی را تایید می کنند بر این که احادیثش معتبر است؛ اما وقتی نقل بکنید که آیه ی ولایت در این کتاب آمده که درباره ی امیرالمومنین است، می گویند: قبول نداریم.

۵) یکی دیگر از روش های ابن تیمیه، تکذیب است. احادیث و فضایل و مناقب امیرالمومنین علیه السلام را یکی پس از دیگری تکذیب می کند. آقایان دیگر هم از او یاد گرفته اند. احادیث زیر را تکذیب می کنند: «علی مع الحق و الحق مع علی» «هو ولی کل مومن بعدی» «انا المنذر و انا الهادی من بعدی» «مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح» «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» «هذا فاروق امتی»

نه فقط تکذیب می کند بلکه خیلی از موارد ادعای اجماع می کند و می گوید: به اجماع اهل الحدیث و یا به اتفاق اهل العلم و اهل المعرفه بالحدیث این حدیث کذب است.

آیاتی را که درباره‌ی امیرالمومنین علیه السلام نازل شده و بر طبق منابع و روایات خود آنهاست، رسماً تکذیب می کند. نسبت به آیه ولایت می گوید: از دروغ هایی است که رافضه جعل کردند که این آیه نازل شده در حق امیرالمومنین آنگاه که تصدق کردند در رکوع نمازشان.

۶) یکی دیگر از روش های ابن تیمیه، مغالطه است. مثلاً وقتی گفته می شود: «کان علیّ اشجع الناس و بسیفه ثبت قواعد الدین» می گوید: اشجع الناس، رسول الله بوده است. مگر ما که می گوئیم علی، اشجع الناس بوده، یعنی حتی از رسول الله هم شجاع تر بوده! معلوم است که بحث ما بر سر امامت است و بعد از پیامبر. اما او مغالطه می کند.

به نظر بنده باید کار بیشتری شود روی منابع، چه منابعی که آنها دارند بر علیه ما و چه منابعی که ما داریم در دفاع از مذهبمان. باید پژوهش بیشتری بر روش صاحب عقبات بشود تا بتوانیم بر اساس کتاب و سنت و عقل قطعی امامت اهل بیت را به اثبات برسانیم.

### نمونه ای از کتبی که در قرن نهم بر علیه تشیع نگاشته شده

در قرن نهم شیخ یوسف واسطی عراقی از علمای عراق است که در رد شیعه و تشیع رساله ای دارد. نسبت به حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» می گوید: یعنی باب این مدینه مرتفع است و علو دارد و این ربطی به علی ندارد. چنان این حرف بی ربط است که تعدادی از علمای خودشان این حرف را رد کرده اند. خیلی عجیب است که حقائق را اینچنین انکار می کنند.

نوشته اند: علی بن ابیطالب روز غدیر حضور نداشته تا او مولی معرفی بشود. از این رو بایستی دقیق باشیم و در این امور چنان مجهز باشیم که بتوانیم به قوت و قدرت از این مذهب دفاع بکنیم.

### نمونه ای از کتبی که در قرن دهم بر علیه تشیع نگاشته شده

ابن حجر مکی در قرن دهم کتاب نوشته به نام الصواعق المحرقة فی رد علی اهل البدع و الزندقه. در مقدمه کتاب نوشته: که از من خواسته شد که این کتاب را در مکه تدریس کنم، بخاطر این که رافضه (اهل بدعت و زندقه) در اشرف البلاد که مکه است، حضور پیدا کردند، پس باید کاری کنیم که این ها از این جا بروند یا اینها از بدعت و زندقه، برگردند.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری که در هندوستان مقیم بوده، ردی بر این کتاب نوشته و در این راه شهید شده.

### نمونه ای از کتبی که در قرن سیزدهم بر علیه تشیع نگاشته شده

مولوی عبدالعزیز دهلوی کتاب تحفه اثنی عشریه را در قرن سیزدهم به فارسی نوشته و در بلاد هند این کتاب منتشر شد. بزرگان علمای ما ردودی بر این کتاب نوشتند، اما ردیه ای که توانست این کتاب را کاملاً از صحنه بیرون کند و مایه سرافرازی و سربلندی شیعه و تشیع بشود، کتاب عقبات الانوار فی اثبات الامامه الاثمه الاطهار علیهم الصلاه والسلام است.

خیلی از بزرگان ما روش صاحب عقبات را پیش گرفتند و کتابهایشان موثر واقع شده. کتاب دلائل الصدق، کتاب الغدیر، کتاب المراجعات؛ اینها روش صاحب عقبات را ادامه دادند و این کتب سبب توجه هزاران نفر شده، چون روش دقیقی است، اسلوب متینی است، منهج حساب شده ای است؛ با متانت و مستند بحث می کنند.

بزرگان ما زحمت کشیدند و غالباً در مقام دفاع بودند و کمتر اتفاق افتاد که عالمی از علمای ما کتاب تهاجمی نوشته باشد؛ غالباً در مقام دفاع و تبیین این مکتب و مذهب بودند که خداوند متعال همه آنها را با پیامبر و ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعین محشور بدارد.

## فصل اول: بررسی داعیان امامت

### مقدمه: مهمترین مبانی امامت برای جدال احسن

مطلب اول: باید بدانیم که امامت، خلافت، وصایت، وراثت و ولایت همه اینها یکی هستند و در مقابل اینها حکومت است که گاهی از حکومت به خلافت تعبیر می شود؛ این موجب اشتباه می شود. حکومت وظیفه امام و خلیفه است؛ نه اینکه ترادف داشته باشد با خلافت، ولایت و امامت. شاهد قرآنی این ادعا این آیه است: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس» جعل خورده به خلافت و با "فاء" تفریع، حکومت متفرع می شود بر خلافت، امامت، وراثت و ولایت. پس حکومت شأنی از شئون خلیفه و امام است.

مطلب دوم: می بایست در هر زمان، در بین امت، امامی وجود داشته باشد و نمی شود زمین خالی از امام باشد. البته بهتر است که بجای امام، بگوییم حجت، که گاهی نبی یا رسول است و گاهی امام و وصی است از اوصیای انبیا و رسل. این امری است مسلم و ضروری که ادله عقلیه و نقلیه بر این معنا قائم است و همه فرق بر آن اجماع دارند. کلام حافظ ابن حزم اندلسی که تصریح دارد بر اجماع همه فرق را قبلاً خواندم.

مطلب سوم) قائل هستیم که امامت، ولایت و خلافت انتصابی است و نصبش به دست خداست حتی پیامبر هم نقش ندارد در نصب امام. پیامبر تبلیغ می کند.<sup>۲</sup> در اصل امامت، ولایت و خلافت، حتی رسول الله دخل ندارد.

مطلب چهارم) آقایان اهل سنت نه دلیل از کتاب دارند بر خلافت خلفایشان؛ نه دلیل از سنت دارند بر خلافت خلفایشان و نه از عقل دلیل دارند بر خلافت خلفایشان و با این وجود، تابع صحابه هستند. می گویند: صحابه این چنین کردند ما هم تبعیت کردیم. اینجاست که بحث عدالت صحابه مطرح می شود. این کلام در کتاب شرح مواقف، شرح مقاصد و کتب دیگر از سابقین و لاحقین و حتی معاصرین، آمده و به این معنی تصریح می کنند که ما دلیلی از قرآن و روایت بر خلافت خلفای ثلاثه نداریم؛ بلکه خلیفه ی اول به انتخاب بوده ما هم قبول داریم. خلیفه ی دوم به وصیت بوده از خلیفه ی اول، ما هم قبول داریم. خلیفه سوم به شوری بوده، ما هم قبول داریم.

### خداوند متعال، اولین داعی امامت اهل بیت علیهم السلام

اولین داعی بر امامت امیرالمومنین و اهل بیت علیهم السلام، خداوند است «والله یدعوا الی دارالسلام»<sup>۳</sup> آیا دارالسلام غیر از ولایت امیرالمومنین است؟! آیا دارالسلام غیر از ولایت اهل بیت است؟! مگر نفرمود: «ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»<sup>۴</sup> در دارالسلام دیگر عذابی وجود ندارد. خداوند در قرآن مجید، امت را به سوی امیرالمومنین و اهل بیت علیهم السلام دعوت می کند.

می گویند: اگر امامت از اصول است و نه از فروع، پس چرا در قرآن نیامده؟ پاسخ می دهیم که در قرآن آمده؛ اولین داعی بر امامت اهل بیت، خود خداوند است و سپس انبیاء سلف داعی بودند بر ولایت امیرالمومنین و موظف بودند ولایت امیرالمومنین را به اممشان ابلاغ کنند و

۲. مائده / ۶۷

۳. یونس / ۲۵

۴. امالی / ۲۳۵ - بحارالانوار / ج ۳۹ / ص ۲۴۶

سپس پیغمبر اکرم و بعد از ایشان، بعضی از صحابه رسول الله و سپس ائمه اطهار و اصحاب ائمه و سپس علمای بزرگ ما تا برسد به صاحب کتاب عبقات الانوار که همه اینها را ان شاء الله بیان خواهیم کرد.

در قرآن مجید دو دسته امام و ائمه داریم: یک دسته ائمه هدایت هستند و یک دسته ائمه ضلالت و گمراهی. لا محاله در هر زمان امامی که هدایت کند و ائمه ای که هدایت می کنند، باید باشند. «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا»<sup>۵</sup> «و اوحینا الیهم فعل الخیرات<sup>۶</sup>» «و جعلناهم ائمه یدعون الی النار»<sup>۷</sup> فرق بین این جعل و آن جعل چیست؟ آیا ائمه گمراهی را هم خداوند متعال جعل کرده؟ برای یافتن پاسخ، تحقیق کنید. این برهانی است که زمین خالی نمی شود از حجت؛ خواه نبی، رسول و یا امام. فعلا بحث ما امامت است؛ باید امام در هر زمان باشد. حال که باید امام باشد، می فرماید: «الله اعلم حیث یجعل رسالته»<sup>۸</sup> پس امام باید باشد. امت، هادی در هر زمان لازم دارند؛ اما به دست خداست؛ احدی دخالت ندارد. تا اینجا مشخص شد.

از آن طرف خداوند در قرآن می فرماید اگر من جعل کردم حق ندارید اعتراض کنید «وما کان لمومن ولا مومنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره»<sup>۹</sup>.

پس:

اولا در هر زمان باید هادی وجود داشته باشد.

ثانیا نصب این هادی بیدالله است.

ثالثا پس از جعل الهی، احدی حق اظهار نظر ندارد.

این قسمت اول، یعنی "کلیات امامت" در قرآن مجید.

قسمت دوم "ضوابط امامت" است.

ضابطه اول: بعد از آنی که معلوم شد لا محاله در هر زمان باید امامی باشد یک ضابطه این است که ما امام فاسق را برایتان نصب نمی کنیم. افمن کان مومنا کمن کان فاسقا<sup>۱۰</sup> ایها الناس شمایی که می خواهید رهبر داشته باشید شما که می خواهید اصول دینتان و فروع دینتان و همه چیزتان را به هدایت امامتان اخذ کنید، آیا اگر فاسق ادعای امامت بکند می پذیرید؟ این یک ضابطه

۵. انبیاء / ۷۳

۶. همان

۷. قصص / ۴۱

۸. انعام / ۱۲۴

۹. احزاب / ۳۶

۱۰. سجده / ۱۸

ضابطه ی دوم: ذیل آیه مبارکه ی انی جاعلک للناس اماما دارد که لاینال عهدی الظالمین<sup>۱۱</sup> محل استدلال ما ذیل آیه است نه صدر آیه. کاری با امامت حضرت ابراهیم در اینجا نداریم. ذیل آیه نصی است بر اینکه ظالم نمی تواند حجت خدا باشد در زمین. ظالم نمی تواند هادی باشد بر امت. پس اگر کسی سابقه ی شرک داشته باشد، نمیشود آن امام باشد. چرا که ان الشرک لظلم عظیم<sup>۱۲</sup>.

ضابطه سوم: ایهاالناس اگر امر دائر بشود بین کسی که در بدر، احد، خیبر، حنین و غیر ذلک شمشیر زده و بین کسی که هرگز از او این کارها سر نزده، شما اگر بنا باشد به اختیار خودتان امام انتخاب کنید، چه کسی را انتخاب می کنید؟ فضل الله المجاهدین علی القائدین اجرا عظیما.<sup>۱۳</sup>

ضابطه ی دیگر ان اکر مکم عند الله اتقاکم {حجرات ۱۳} از ضوابط و معیارهاست از ملاکات تقوا آن وقت اگر امر دائر شود بین متقی و اتقی پس خداوندی که می گوید امامت به دست من است پس اتقی را جعل می کند خداوندی که می گوید جعل دست من است آن کسی که از مجاهدین فی سبیل الله است نصب می کند

و ضابطه ی دیگر چیست؟ هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون {زمر ۹} خداوند برای امامت و رهبری امت جاهل نصب نمی کند امای را که خدا نصب می کند که انی جاعل باید اعلم موجودین باشد در هر زمان پس تقوا و اتقائیت جهاد فی سبیل الله علم و بعد می فرماید که اگر چیزی را ندانستید فاسالوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون {نحل ۴۳} امام نصب شده برای اینکه مرجعیت علمی داشته باشد به امامی که علم دارند مراجعه بکنیم و ما ائمه ای را که نصب می کنیم این چنین اند پس در مرجعیت علمی هم به سوی دیگران نرویم

باز ضابطه ای دیگر دقت میکنید که چجوری عرض میکنم که معرفی می کند خداوند متعال امامی را که نصب می کند والسابقون السابقون اولئک المقربون {واقعه ۱۰-۱۱} سبقت در اسلام و ایمان سبقت ملاک است و ضابطه است سابقیت امیرالمومنین اول من اسلم اول من آمن است آن خلیفه ی اول به سند صحیح بعد از پنجاه نفر ایمان آورده است بنا بر منابع خود آقایان و به سند صحیح

دیگر از ضوابط یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین {توبه ۱۱۹} با صادقین باشید با غیر صادقین نباشید این هم یک ضابطه پس ضوابط به ما داد قرآن مجید این ضوابط منطبق هستند بر آنی که خداوند نصب می کند بر اساس این ضوابط نصب می کند ای کاش وقت تمام نشده بود و ادامه می دادم. بحث را در جلسه ی آینده ان شاء الله و صلی الله علیه و آله الطاهرین

۱۱. بقره ۱۲۴

۱۲. لقمان ۱۳

۱۳. نساء ۹۵